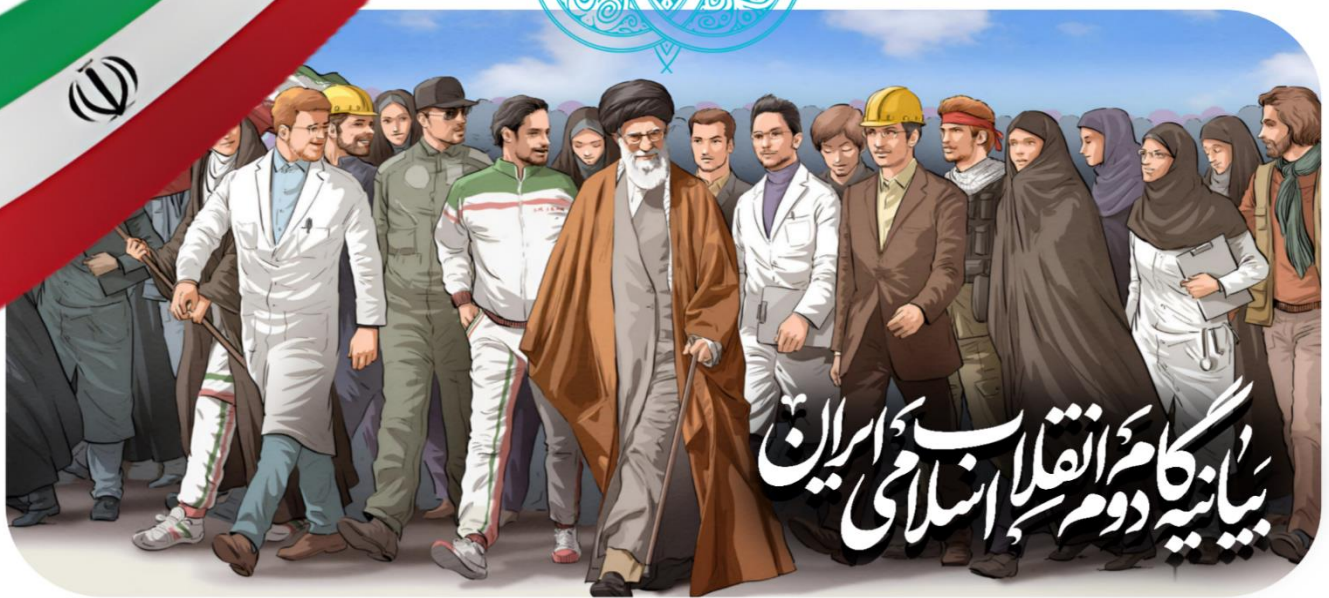




ایمان و حرکت

مدرس: **حجت الاسلام و المسلمین صلح میرزایی**

تابستان ۱۴۰۴



شکستنا سازان انقلاب اسلامی
hakekat.net



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

اللهم صلى على محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

ایمان و حرکت دو عنصر مهم برای هر پیشرفتی هستند؛ ایمان و حرکت. در این سلسله جلساتی که قرار است با هم مرور کنیم، به کتاب "ایمان و حرکت" پرداخته و درباره ابعاد ایمان، موضوعات ایمان و نقش آن در حرکت، با هم صحبت خواهیم کرد. این کتاب در واقع خلاصه‌ای از کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" است.

ابتدا می‌خواهم مقدمه‌ای عرض کنم و چند نکته‌ای را تذکر بدهم که فکر می‌کنم در خواندن این کتاب مؤثر باشد. کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" در واقع متون پیاده‌شده سخنرانی‌هایی است که رهبر انقلاب در ماه رمضان سال ۱۳۵۳ شمسی (مهرماه ۱۳۵۳) در مسجد امام حسن مجتبی علیه‌السلام ارائه کردند. قبل از اینکه درباره محتوای این جلسات صحبت کنم، این نکته را می‌خواهم بگویم که رهبر انقلاب مخاطبی که معمولاً انتخاب می‌کردند، از گذشته‌های دور جوانان مومن و متعهد بودند. ایشان سعی می‌کردند این جوانان را وارد جریان عظیم انقلاب کنند. به این معنا که دغدغه حرکت عمومی در دیدگاه رهبر انقلاب از گذشته‌های دور وجود داشت.

هیچ‌گاه در بیانات ایشان ندیدم که بخواهند مخاطب فرضی "خاکستری" را هدف قرار دهند. علت این بود که ایشان احساس می‌کردند با وقت کمی که دارند، اگر به سراغ جوانان مومن بروند و تعهد و دغدغه‌مندی را در آن‌ها زنده کنند، خود آن‌ها می‌توانند به دریچه‌ای برای آوردن معاشران خود از قشر خاکستری تبدیل شوند و کار انقلاب را به سامان برسانند. در واقع، همین طرح باعث شد که انقلاب به پیروزی برسد.

حضرت امام و یاران ایشان، سراغ مومنین رفتند و آن‌ها را به حرکت درآوردند و این‌ها باعث ایجاد حرکت‌های بعدی شدند تا اینکه حرکت عمومی شکل گرفت و رژیم طاغوت پهلوی سرنگون شد. رهبر انقلاب احساس می‌کردند که باید از همه فرصت‌ها برای این هدف استفاده کنند. ماه رمضان است، مردم قرآن می‌خوانند، در مسجدشان تفسیر قرآن می‌کنند. تفسیر قرآن می‌تواند به گونه‌های مختلفی باشد، اما ایشان برای اینکه تفسیر انقلابی ارائه دهند، آیاتی را انتخاب کردند و نگاهی را از اسلام به مخاطب خود منتقل کردند که روحیه انقلابی در او ایجاد شود.

یعنی در واقع، حقیقت انقلابی اسلام را از پرده بیرون می‌آورند: توحید انقلابی، نبوت انقلابی، ولایت انقلابی. اگر بخواهند شرح نهج‌البلاغه را بیان کنند، با همین رویکرد آن را بیان می‌کنند. اگر بنا بود سیره اهل بیت علیهم‌السلام را بفرمایند، باز هم با همین رویکرد آن را بیان می‌کنند. یعنی پرده از حقیقت سیره اهل بیت علیهم‌السلام برمی‌دارند و نشان می‌دهند که همه اهل بیت، مانند اباعبدالله علیه‌السلام، در میدان رزم با طاغوت‌های زمان خود بودند.



اگر بخواهند بحث‌های اخلاقی هم داشته باشند، روی نکاتی تأکید می‌کنند که در پرورش روحیه انقلابی مؤثر باشد. مثلاً اگر صبر را به عنوان موضوع سخنرانی خود قرار می‌دهند، در واقع اندیشه مقاومت را بیان می‌کنند. در این کتاب، که به سخنرانی‌های امام پرداخته شده، می‌بینید که ایشان به طور مستقیم به مسائل معرفتی و کلامی نمی‌پردازند.

در حوزه‌های علمیه، ما معارف مختلفی را یاد می‌گیریم، مانند علم کلام، فقه، منطق و فلسفه. اما آیا در مقام بیان این معارف برای مردم باید همان رویکردها را دنبال کنیم؟ این سؤال است که باید به آن پاسخ داده شود. در علم کلام، معمولاً مخاطب متکلم یک شخص مخالف است، مانند کسی که درباره توحید، نبوت، یا ولایت سخن می‌گوید. در حالی که حضرت آقا همیشه به دنبال ارتقای معرفت کسانی بوده‌اند که موافق هستند.

رهبر انقلاب هیچ‌گاه در مباحث خود به دنبال قانع کردن مخالفین نبوده‌اند؛ بلکه به دنبال این بوده‌اند که موافقان را عمیق‌تر درک کنند و آن‌ها را به ارتقا برسانند. حتی در دیدارهای خود با جوانان غربی نیز این رویکرد را مطرح می‌کنند. ایشان می‌فرمایند که اگر بنا بود کتابی برای آشنایی جوانان غربی با اسلام بنویسند، به جای پرداختن به مسائل سنگین مانند توحید، به مسائل عملی‌تر مثل حقوق حیوانات می‌پرداختند.

کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" در واقع با همین رویکرد و نگاه نوشته شده است. مخاطب اصلی این کتاب جوانان متعهد و مومن هستند که قرار است در حرکت‌های انقلابی مشارکت کنند. هدف از این کتاب این است که این جوانان با عمق بیشتری با مباحث اسلامی آشنا شوند و حرکت عمومی را به پیش ببرند. این کتاب، تنها بحث‌های خشک کلامی را مطرح نمی‌کند بلکه به دنبال ایجاد یک حرکت عملی است که باید در جامعه پیاده‌سازی شود.

ان شاء الله که این جلسات را پی بگیرید و با همدیگر به نتایج خوبی برسیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت برادران عزیز و خواهران گرانقدر. در این جلسه، کتاب "ایمان و حرکت" که خلاصه‌ای از کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" است، را با هم مرور خواهیم کرد. ابتدا تأکید می‌کنم که این مرور شما را از مطالعه این کتاب و همچنین اصل کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" بی‌نیاز نمی‌کند.

در جلسه قبل عرض کردیم که نوع مواجهه رهبر انقلاب با مباحث معرفتی و نظام معرفتی و ارزشی اسلام، متفاوت از بسیاری از اندیشمندان اسلامی است. ایشان به دنبال جدل با مخالفان نیستند، بلکه هدف ایشان تعمیق باورهای مومنان است. در کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن"، رهبر انقلاب می‌خواهند مومن را به حرکت و قیام در راه خدا وادار کنند. یکی از تفاوت‌های این کتاب این است که بحث ایمان را نقطه شروع و عزیمت قرار داده است. ما باید با بحث ایمان، ویژگی‌های ایمان، ویژگی‌های مومن راستین و تعهدات ایمان این مسیر را دنبال کنیم.





اولین بحثی که در این کتاب مطرح شده، بحث تعریف ایمان است. ایشان فرموده‌اند: «تلاش و حرکت آدمی که فلسفه بودن اوست، نقطه آغاز و سکوی پرشی دارد و آن ایمان است.» ایمان یعنی باور، پذیرش و پایبندی به آنچه که برای رسیدن به آن تلاش و جد و جهد لازم است و به راهی که انسان را به آن سرمنزل می‌رساند. همچنین ایمان به خود این تلاش و حرکت است.

ایشان حرکت را فلسفه بودن انسان می‌دانند. انسان اگر هست، برای اینکه حرکت کند و پیشرفت کند. بدون ایمان، هیچ حرکتی اتفاق نمی‌افتد. یعنی باید شما ایمان داشته باشید به یک هدف و به راهی که شما را به آن هدف می‌رساند. وگرنه دلیلی ندارد حرکت کنید. شما اگر باور نداشته باشید که وقتی تشنه هستید، یک ظرف آب در نزدیکی شما وجود دارد، هیچ وقت به حرکت در نخواهید آمد. زمانی به حرکت در می‌آید که انسان باور داشته باشد که این نیاز را دارد و این مسیر را برای رسیدن به آن نیاز باید طی کند. ایمان این نقش را دارد. ایمان است که انسان را شوریده می‌کند و وادار می‌کند حرکت کند. بدون ایمان، هر حرکت و پویایی ناپایدار و بی‌فرجام است و هر پوینده‌ای دلمرده، بی‌نشاط، خموش و راکد و بی‌حرکت خواهد ماند.

نقش ایمان در حرکت، به ویژه در حرکت عمومی، بسیار تأثیرگذار و پر اهمیت است. البته ایمان صرفاً این نیست که ما در قلب‌مان آن را داشته باشیم. ایمان مجرد، ایمان قلبی خشک و خالی که در جوارح و اعضای مومن مشهود نباشد، از نظر اسلام ارزشمند نیست. اگر چنین باشد، ابلیس که باور والایی نسبت به خداوند داشت، اما ایمانش ایمان کاملی نبوده، زیرا این ایمان به حرکت و عمل نیفتاده است. ایمان اگر در دل بماند و به بیرون ترشح نکند، ایمان کاملی نیست. به همین خاطر، امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند که «ایمان اگر به عمل نیاید، می‌پوسد و می‌خشکد.»

ایمان باید در حرکت و عمل انسان نمایان شود، باید در دست و پا، چشم و گوش، مغز و اعضای انسان تأثیر بگذارد. ایمان که در عمل جاری نشود، از نظر قرآن، ارزشمند نیست. هر حرکتی باید با ایمان سنجیده شود و شروع هر اتفاق خوب باید با تقویت ایمان باشد. قرآن در آیات مختلف خود، این نکته را تأکید کرده است که ایمان و عمل صالح دو رکن اصلی هستند.

حضرت آقا می‌فرمایند که ایمان باید همراه با تعهد باشد. ایمانی که مسئولیت نداشته باشد، نه به درد دنیا می‌خورد و نه به درد آخرت. این منطق قرآن است. نمونه‌ای از این را می‌توان در آیه شریفه سوره انفال دید که فرمودند: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول إن كنتم مؤمنين». یعنی اگر شما واقعاً مومن هستید، باید هم از خدا و هم از رسول اطاعت کنید.

گاهی افراد در اطاعت از خدا کوتاهی می‌کنند. مثلاً در مسائل اخلاقی، دینی و اجتماعی، ممکن است به بهانه‌های مختلف از دستورات دینی سرپیچی کنند. اما کسی که واقعاً مومن است، باید پایبند به لوازم ایمان و تعهدات آن باشد.

رهبر انقلاب در جلسات خود با مومنان، به‌ویژه در ماه رمضان و در مسجد، بر این نکته تأکید داشتند که ایمان باید به عمل و حرکت تبدیل شود. ایشان همیشه بر این باور بودند که مومن باید وارد مبارزه و قیام شود و از ایمان خود برای تغییر شرایط استفاده کند. این ایمانی بود که در سال ۱۳۵۷ باعث انقلاب اسلامی شد و رژیم طاغوت را سرنگون کرد.

در نهایت، رهبر انقلاب می‌فرمایند که برای فهم دین و شناخت اصول اساسی آن، باید ابتدا ایمان خود را تقویت کنیم. ایمان به دین، به خدا و به پیامبر باید به منصفه ظهور برسد. در کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن"، ایشان شرایط ایمان را بیان کرده‌اند و بر لزوم اطاعت از خدا و رسول تأکید می‌کنند. ایمانی که در دل باشد و به عمل نرسد، ایمانی نیست که در قرآن مورد تأکید قرار گرفته باشد.

ان شاء الله در جلسات بعد بیشتر درباره ایمان از منظر رهبر انقلاب می‌شنوید.

و السلام علیکم و رحمه الله.



جلسه سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت برادران عزیز و خواهران گرانقدر. در این جلسه، کتاب "ایمان و حرکت" که خلاصه‌ای از کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" است، را مرور می‌کردیم. مجدداً تأکید می‌کنم که این مرور شما را از خواندن این کتاب و همچنین اصل کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" بی‌نیاز نمی‌کند. ان شاء الله این کتاب را با جان باید خواند و در جان نشاند.

در جلسه‌های گذشته، حضرت آقا با بحث ایمان، نظام معرفتی اسلام که از قرآن کریم گرفته شده را شروع کردند و درباره ایمان، اثر ایمان، اهمیت ایمان و برخی الزامات ایمان صحبت کردند. ایشان به این آیه شریفه رسیدند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید از خدا و رسولش، شاید که مورد رحمت قرار بگیرید.» سپس این آیه شریفه را فرمودند و نقل کردند که مومن حقیقی آن کسی است که وقتی پیامبر حکمی انجام می‌دهد، در دلشان هیچ سختی و حرجی ندارند و اطاعت می‌کنند. عبادت می‌کنند، واجبات را انجام می‌دهند و محرمات را ترک می‌کنند، اما قلباً هم راضی هستند.

مثال می‌زنم: مثلاً یک موقع ما یک داروی تلخی داریم که دوست نداریم بخوریم، اما آن را می‌خوریم چون می‌دانیم که برای درمان ما ضروری است. اما گاهی اوقات بچه‌های ما که دارو می‌خورند، هیچ علاقه‌ای به آن ندارند و ممکن است دور اتاق بگردیم تا آن‌ها را برای مصرف دارو راضی کنیم. این فرق بین مومن و غیر مومن در اطاعت از خداست. اگر یک ملت هم چنین وضعیتی پیدا کند، آن ملت مورد رحمت خدا قرار خواهد گرفت. ملتی که در دلشان نیز با شوق و رغبت اطاعت از خدا را انجام دهند، چنین ملت‌هایی به رشد انسانی و آقایی خواهند رسید. وقتی یک ملت به این درجه رسید، رحمت الهی شامل آن‌ها می‌شود و این بسیار مهم است.

حضرت آقا آیه دیگری از قرآن را تلاوت کردند: «سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» در این میدان مسابقه سرعت بگیرید، برای اینکه به سمت مغفرت خدا بروید. این مغفرت، ثمره‌اش جنت است. جنتی که وسعت آن به اندازه زمین و آسمان است. این بهشت برای متقین است. متقی همان مومن است که ایمانش او را به حرکت واداشته و ایمانش در جوارحش خود را نشان داده است.

در مورد سرعت گرفتن، حضرت آقا فرمودند: این سرعت گرفتن به این معناست که به سمت چیزی حرکت کنید که شایسته شماست. حرکت شما نباید به سمت جمع‌آوری مال و اموال و دنیا باشد. دنیا برای شما کوچک است، باید به سمت مغفرت خدا حرکت کنید. مغفرت از هر چیزی بالاتر است. آن چیزی که ارزش و عظمتش از آسمان‌ها و زمین بالاتر است، یعنی بهشت.

حضرت آقا درباره مغفرت صحبت کردند که مغفرت یعنی چه؟ برخی از مواقع مغفرت را به این معنا می‌گیریم که ما گناهی کرده‌ایم و از خدا می‌خواهیم که ما را ببخشد. اما مغفرت الهی به این معنا نیست که صرفاً یک گناه را ببخشند. مغفرت الهی یعنی پر کردن خلأهایی که ما در روح خود ایجاد کرده‌ایم. مانند جراحی که در بدن وارد می‌کنیم و خدا نه تنها ما را می‌بخشد، بلکه آن جراحی را التیام می‌بخشد.

مثالی می‌زنند که اگر می‌خواهیم به مشهد مقدس برویم و در مسیر نماز می‌خوانیم و سپس وقتی به جای دیگری می‌رسیم، می‌خواهیم یا بازی می‌کنیم و زمان را از دست می‌دهیم. مغفرت خدا این است که خدا نه تنها گناهان ما را می‌بخشد، بلکه آن زمان از دست رفته را هم جبران می‌کند. مغفرت به معنای پر کردن این خلأها است تا انسان به کمال برسد.

حضرت آقا تأکید کردند که انسان باید در راه خدا تلاش کند. مغفرت الهی به دست نمی‌آید مگر با تلاش و کوشش. خدا می‌فرماید: «سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»، یعنی باید سرعت بگیرید، باید تلاش کنید. در نتیجه، پاداش چنین مغفرتی بهشت است، بهشتی که برای متقین آماده شده است.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.





جلسه چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت برادران عزیز و خواهران گرانقدر. در این جلسه، کتاب "ایمان و حرکت" که خلاصه‌ای از کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" است، را مرور می‌کردیم. مجدداً تأکید می‌کنم که این گفتگوها نباید شما را از خواندن اصل این کتاب و همچنین "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" بی‌نیاز کند. ان شاء الله این کتاب را با جان باید خواند و در جان نشاند.

در جلسات گذشته، درباره تعریف ایمان، اهمیت ایمان، الزامات و شرایط ایمان، و ویژگی‌های مومن راستین از بیان رهبر معظم انقلاب نکاتی را یاد گرفتیم. در این جلسه، بحث ایمان آگاهانه اولین بحثی است که مطالعه می‌کنیم. حضرت آقا می‌فرمایند که ایمان ارزشمند، ایمان آگاهانه است؛ ایمانی که با درک و شعور همراه باشد، ایمانی که از روی بصیرت و با چشم باز شکل گرفته باشد، بدون ترس از اشکال به وجود آمده. ایشان می‌گویند: «ایمانی که بگوئیم شما هیچ کاری نکن، در خانه بنشین، نه گرما به شما برسد، نه سرما، نه روزنامه بخوانید، نه فضای مجازی بروید، نه تلویزیون نگاه کنید»، این ایمان آگاهانه نیست. ایمان آگاهانه باید با استدلال قوی، تفکر عمیق و تعمق به وجود آید، ایمانی که کورکورانه، متعصبانه یا مقلدانه نباشد. ایمانی که صرفاً بر اساس گفته‌های پدر، مادر، یا استاد باشد، صحیح نیست.

البته گاهی اوقات نیاز است که برای فهم بهتر مسائل به متخصصان مراجعه کنیم. این مراجعه به متخصصان در مباحث فقهی و اخلاقی، به معنای تقلید نیست، بلکه رجوع به متخصص است. ایمان باید آنقدر قوی باشد که وقتی انسان در شرایط سخت قرار می‌گیرد، مانند عمار یاسر، یاسر و سمیه، بلال حبشی، یا یاران وفادار اباعبدالله علیه‌السلام، در برابر بزرگترین شکنجه‌ها هم از ایمان خود دست برندارد. بله، ممکن است در مواقعی مجبور به اظهار چیزی در جهت تقیه شویم، اما ایمان آگاهانه هیچ‌گاه از انسان جدا نمی‌شود.

با گرانی ارز، کالاهای خوراکی، قحطی و زلزله، ایمان نمی‌ریزد. ایمان با هجوم دشمنان نیز نمی‌ریزد. اتفاقاً وقتی فشارها بیشتر می‌شود، ایمان فرد قوی‌تر می‌شود و تسلیم نمی‌شود. این همان چیزی است که حضرت آقا تأکید دارند که باید با اندیشمندان ارتباط برقرار کنیم و بیانات ایشان و امام خمینی را مطالعه کنیم. چرا که ایمان در دنیای واقعی باید عمق پیدا کند و در برابر مشکلات و شرایط سخت ثابت بماند.

ایمان علاوه بر آگاهی، باید همراه با تعهد باشد. اگر ایمان آگاهانه باشد، نتیجه آن باید در تعهدات رفتاری فرد نمایان شود. اگر در خود تعهدی احساس نکردید، در مومن بودن خود شک کنید. جامعه‌ای که به تعهدات ایمانی عمل نمی‌کند، نمی‌تواند خود را جامعه مومن بنامد. حضرت آقا بارها این آیه شریفه را تلاوت کرده‌اند که: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۹). اگر مومن باشید، شما برتر هستید. اما چرا اکنون مسلمانان به نظر نمی‌رسد که برتر باشند؟ به دلیل این که ایمان متعهدانه وجود ندارد. حضرت آقا می‌فرمایند که ایمان باید همیشه با تعهد همراه باشد، و در هر زمانی ایمان حقیقی وجود داشته باشد، دست برتر برای مومن خواهد بود.

حضرت آقا تأکید دارند که ایمان فقط قلبی نیست و باید به عمل هم برسد. بسیاری از افراد در ذهن خود تصور می‌کنند که ایمان فقط به معنای پاک بودن دل است و با انجام کارهای کوچک، بهشت برای آن‌ها هموار می‌شود. اما اگر قرار بود ایمان همین‌طور آسان باشد، اهل بیت علیهم‌السلام که در مسیر عبودیت خداوند، چنین سختی‌ها را تحمل نمی‌کردند. امام سجاد علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام و دیگر اهل بیت با عبادات شدید و بی‌وقفه خود نشان دادند که ایمان و عبادت، تنها از راه سختی‌ها و جهاد به کمال می‌رسد.

حضرت آقا می‌فرمایند که ایمان واقعی به معنای تحمل هزینه‌ها و جهاد است. در حقیقت، کسانی که در مسیر ایمان هیچ هزینه‌ای نمی‌دهند، نمی‌توانند مدعی ایمان واقعی باشند. ایمان باید با تعهد همراه باشد، نه ایمان بی‌خطر و راحت که در مواقع نیاز از آن دور شویم.

ایمان حقیقی و تعهدات ایمانی در تمامی لحظات زندگی و در برابر تمامی احکام خدا باید احساس شود. کسی که مومن است و می‌خواهد مومن بماند و از ثمرات مومن بودن بهره‌برداری کند، باید در مقابل همه‌ی احکام خدا احساس تعهد کند، نه فقط در یک زمان یا مکان خاص.

ان شاء الله همه ما بتوانیم از مومنین حقیقی و مجاهدان فی سبیل الله باشیم و در مسیر دینداری هزینه‌های لازم را پرداخت کنیم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.





جلسه پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت برادران عزیز و خواهران گرانقدر. در این جلسه، کتاب "ایمان و حرکت" که خلاصه‌ای از کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" است، را مرور می‌کردیم. مجدداً تأکید می‌کنم که به این گفتگوها بسنده نکنید، حتماً کتاب را بخوانید و چه بهتر که خود کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" را مورد مطالعه قرار دهید. این کتاب را باید با جان خود بخوانید و در جان نشانند.

در آخرین بخش‌های کتاب، در رابطه با ایمان، حضرت آقا به پیامدهای ایمان یا به تعبیر ایشان نویدها پرداخته‌اند. ایشان در این کتاب جمله‌ای بیان کرده‌اند که برای بهره‌مند شدن از سعادت همه‌جانبه و کامل انسان، به چه چیزهایی نیاز داریم. ایشان معتقدند که تمام احتیاجات ما توسط حضرت حق برآورده شده است و زمانی که انسان مومن شود، خداوند کمک‌هایی به او می‌کند. در اینجا، حضرت آقا یازده نیاز یا نوید ایمان را برشمردند:

۱. **هدف و سرمنزّل سعادت:** انسان باید هدف و سرمنزّل سعادت را بشناسد و راه آن را بداند. ایمان این هدایت را فراهم می‌آورد.
۲. **نور ایمان:** ایمان باعث می‌شود پرده‌های جهل، غرور، و پندارها کنار برود و نور حقیقت بر دل انسان بتابد.
۳. **اطمینان و امنیت:** ایمان، انسان را از دغدغه‌ها و وسوسه‌های درونی که به مراتب خطرناک‌تر از عوامل بیرونی است، رهایی می‌بخشد و اطمینان و امنیت را به او می‌دهد.
۴. **ثمره‌بخش بودن تلاش:** ایمان موجب می‌شود که انسان تلاش‌های خود را ثمربخش بداند.
۵. **بخشش و رحمت الهی:** ایمان به انسان این نوید را می‌دهد که لغزش‌ها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش است.
۶. **تکیه‌گاه الهی:** ایمان، انسان را از تکیه‌گاه و پشتیبانی الهی برخوردار می‌سازد.
۷. **نصر الهی:** در مواجهه با دشمنان، ایمان موجب می‌شود که انسان از نصرت و مدد خدا بهره‌مند گردد.
۸. **برتری بر دشمنان:** ایمان، باعث برتری و رجحان انسان بر جبهه‌ها و صف‌های مخالف می‌شود.
۹. **رهایی از سختی‌ها:** ایمان باعث می‌شود که انسان از تمامی سختی‌ها، فشارها و بندها رهایی یابد و به مقصود خود نائل گردد.
۱۰. **برخورداری از نعمت‌های الهی:** در همه حال، ایمان انسان را از ذخیره‌هایی که برای او در این جهان مهیا شده بهره‌مند می‌سازد.
۱۱. **پاداش شایسته:** پس از پایان دوران زندگی، انسان خود را با پاداشی شایسته روبرو می‌بیند و در بهشت نعمت و رضوان الهی را دریافت می‌کند.

حضرت آقا در کتاب "ایمان و حرکت" بیشتر تمرکز خود را بر عنصر اول، یعنی هدایت، گذاشته‌اند. ایشان می‌فرمایند که ایمان متعهدانه، یعنی ایمان همراه با عمل صالح، انسان را هدایت می‌کند. عمل صالح، همان تعهدی است که بر دوش انسان قرار می‌گیرد و انجام آن، عمل صالح است. حضرت آقا همچنین می‌فرمایند: «هر کسی که در راه خدا مجاهدت کند، بی‌گمان خداوند راه‌های سعادت را به او نشان می‌دهد». این امر همچون چراغ قوه‌ای است که در بیابان، راه را متر به متر روشن می‌کند. خداوند در مسیر ایمان، انسان را هدایت می‌کند. هر قدم که انسان برمی‌دارد، خداوند قدم بعدی را برای او روشن می‌کند.

ایمان باید با عمل همراه باشد. حضرت آقا می‌فرمایند که جهاد یعنی تلاش پرهیزگاری برای خنثی کردن نقشه‌های دشمن. کسانی که در مسیر خدا مجاهدت می‌کنند، خداوند راه‌های سعادت و تکامل را به آن‌ها نشان می‌دهد و همچون پدری که دست فرزند خود را می‌گیرد و به او راه را نشان می‌دهد، خداوند سرپرستی مومن را بر عهده می‌گیرد.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.





جلسه ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت برادران عزیز و خواهران گرانقدر. در این جلسه، کتاب "ایمان و حرکت" که خلاصه‌ای از کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" است، را مرور می‌کردیم. مجدداً تأکید می‌کنم که به این گفتگوها بسنده نکنید، حتماً کتاب را بخوانید و چه بهتر که خود کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" را مورد مطالعه قرار دهید. این کتاب را باید با جان خود بخوانید و در جان نشاند.

در بخش قبلی این کتاب، درباره ایمان، ویژگی‌های مومن حقیقی و ایمان درست صحبت کردیم و از تعهدات ایمان از بیان رهبر انقلاب با هم گفتگو کردیم. در این بخش، وارد بحث توحید می‌شویم. بنده در جلسات ابتدایی عرض کردم که روش رهبر معظم انقلاب در ارائه معارف، روش جدلی و کلامی نیست. ایشان به دنبال این نیستند که یک مخالف را قانع کنند؛ بلکه به دنبال این هستند که کسانی که به دین و قرآن ایمان دارند، معارف خود را ارتقا داده و فهم خود را از دین تعمیق کنند.

در بحث توحید هم همین‌طور است. در بخش توحید کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن"، ما به دنبال اثبات خدا یا اثبات یگانگی خدا نیستیم. ما می‌خواهیم بررسی کنیم که توحید چه تاثیری در زندگی یک انسان موحد دارد. حضرت آقا توحید را در دو بخش مورد بحث قرار داده‌اند: یکی نقش توحید در جهان بینی اسلامی و دیگری نقش توحید در ایدئولوژی اسلامی. البته واژه ایدئولوژی را سال‌هاست که رهبر انقلاب استفاده نمی‌کنند به دلیل تبعاتی که این معنا در خود دارد و بیشتر به عنوان "منظومه ارزشی" اخیراً مورد استفاده ایشان قرار گرفته است.

توحید، به معنای یک امر ذهنی خشک نیست. حضرت آقا در کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" می‌فرمایند: «چه فرقی می‌کند رهبر یک حکومت باور داشته باشد که خدا یکی است یا دو تا؟ زمانی این تفاوت معلوم می‌شود که این تفاوت دیدگاه به تفاوت در عمل بینجامد.» این نکته زمانی آشکار می‌شود که به عملی که در این دیدگاه‌ها متجلی می‌شود، نگاه کنیم. شما می‌بینید که توحیدی‌ترین شعار اسلام بر پرچم عربستان سعودی هست، اما به چه نتایجی انجامیده است؟ در آنجا می‌بینید که کارهای ضد توحیدی انجام می‌شود.

توحید اسلامی الهامی است در زمینه‌های مختلف: حکومت، روابط اجتماعی، سیر جامعه، اهداف جامعه، تکالیف مردم، و مسئولیت‌هایی که انسان‌ها در برابر خدا، یکدیگر و پدیده‌های دیگر عالم دارند. توحید به این معناست که تمام حرکات و سکنات یک مومن تحت الشعاع آن قرار می‌گیرد. اینگونه نیست که بگوییم «خدا یکی است، خب خدا یکی است که چی؟» وقتی که فهمیدی که خدا یکی است و خدا مدبر این عالم است، خدا خالق این عالم است و خدا مالک این عالم است، باید در تک تک اجزای حرکت زندگی خودت و باور خودت خدا را پیدا کنی.

برای مثال، اگر می‌خواهی غذا بخوری، باید بسم‌الله بگویی. اگر می‌خواهی حیوانی را ذبح کنی و از گوشت آن استفاده کنی، باید بسم‌الله بگویی. اگر وارد جایی می‌شوی، باید بسم‌الله بگویی. فقط گفتن کلمه «بسم‌الله» نیست؛ بلکه باید خدا را در آنجا دخیل کنی و او را صاحب اختیار بدانی. در روابط اجتماعی هم باید ببینی خدا چگونه گفته که با پدر و مادر، همسرت، فرزندت، خواهر و برادرت و همسایه‌ات رفتار کنی. در سطح وسیع‌تر، در کشوری که زندگی می‌کنی، حاکمیت باید بر اساس حکم خدا باشد. باید دید کدام حاکم را باید بپذیری. در روابط بین‌الملل هم باید بر اساس حکم خدا عمل کرد. توحید در تمامی این موارد باید عملی شود.

حضرت آقا می‌فرمایند که توحید آن الفی است که وقتی گفتی «تا الله»، باید به ایستادگی در برابر آن پایبند باشی. توحید فقط گفتن "الله اکبر"، "لا اله الا الله" یا "سبحان الله" نیست. ایشان می‌فرمایند: «هرچه فکر می‌کنیم، از توحید به این آسانی نمی‌شود گذشت. اولاً پایه اعتقادی است، ثانیاً اصل مهم عمل فردی و اجتماعی است، ثالثاً ملت مسلمان موحد از آن خیلی کم چیز می‌داند، بلکه باید گفت که چیزی نمی‌داند.»

در ایدئولوژی اسلامی و نظام ارزشی اسلامی، توحید خودش را نشان می‌دهد. بعد از اینکه در جهان بینی متوجه شدیم که مالک عالم خداست و اوست که عالم را تدبیر می‌کند، وارد مرحله دوم یعنی بحث ایدئولوژی می‌شویم. اینجاست که واژه «عبادت» از شئون توحید می‌شود. عبادت معانی مختلفی دارد. یکی از آن‌ها این است که من در مقابل یک موجود (حیوان، انسان، یا بت) خم و راست بشوم. این معنا در بعضی جوامع همچنان وجود دارد، اما قرآن مفهوم وسیع‌تری از عبادت ارائه می‌دهد.



حضرت آقا می‌فرمایند که اگر می‌خواهیم موحد باشیم، باید مراقب باشیم که ندانسته عبادت نوع دوم را در مقابل غیر پروردگار انجام ندهیم. عبادت نوع دوم، اطاعت بی‌قید و شرط از کسی است که به عنوان صاحب اختیار در نظر گرفته شده باشد. اگر من از کسی اطاعت کنم بدون اینکه تفکر کنم، این عبادت محسوب می‌شود. حتی اگر این شخص به ظاهر در راه خدا حرکت کند، ولی در حقیقت به اشتباه در راه غیر خدا قرار گیرد، این هم عبادت غیر خداست.

یک نکته حساس در اینجا وجود دارد که باید مراقب باشیم به چه کسی و چه چیزی توجه می‌کنیم. عبادت به معنای توجه و اطاعت از کسی است که ما تمام حواس خود را به او می‌دهیم. اگر این شخص حرف خدا را می‌زند، خدا را عبادت می‌کنیم، ولی اگر حرف شیطان را می‌زند، شیطان را عبادت کرده‌ایم. در زندگی روزمره‌مان باید مراقب باشیم که به چه چیزی توجه می‌کنیم، چه کسی در حال صحبت است و آیا این فرد واقعاً ما را به خدا نزدیک می‌کند یا نه.

حضرت آقا می‌فرمایند که حتی اگر سبک زندگی کفار را انتخاب کنیم، این هم به معنای خروج از توحید است. این تا جایی حساس است که برخی از روایات بیان می‌کنند که حتی شبیه به آن‌ها غذا نخورید و شبیه به آن‌ها لباس نپوشید.

در نهایت، باید همه‌مان مراقب باشیم که از توحید واقعی دور نشویم و در راه حق و حقیقت گام برداریم. ایمان به توحید باید در عمل و رفتار ما تجلی پیدا کند و خداوند ما را در مسیر توحید ثابت‌قدم نگه دارد.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

جلسه هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت برادران عزیز و خواهران گرانقدر. در این جلسه، کتاب "ایمان و حرکت" که خلاصه‌ای از کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" است، را مرور می‌کنیم. مجدداً تأکید می‌کنم که این مرور شما را از مطالعه این کتاب و همچنین کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" بی‌نیاز نمی‌کند. در جلسات گذشته، درباره ایمان و توحید و معنای توحید صحبت کردیم. در این جلسه، حضرت آقا الزامات و تعهدات توحید را بیان می‌کنند.

حضرت آقا می‌فرمایند که تعهدی که توحید به فرد موحد یا به جامعه موحد می‌دهد، از حد فرمان‌های شخصی و تکالیف فردی فراتر است. تعهدی که توحید به یک جامعه موحد می‌دهد، شامل مهم‌ترین، کلی‌ترین، بزرگ‌ترین، اولی‌ترین و اساسی‌ترین مسائل یک جامعه است، مانند چه؟ مثل حکومت، اقتصاد، روابط بین‌الملل، و روابط افراد با یکدیگر که این‌ها مهم‌ترین حقوق اساسی برای اداره و زندگی یک جامعه هستند.

در جلسه گذشته، حضرت آقا فرمودند که عبادت به معنای این نیست که من صرفاً دولا و راست بشوم پیش یک موجودی. برای عبادت، معنای دومی نیز وجود دارد و آن هم اطاعت است؛ اطاعتی بی‌چون و چرا. اگر جامعه اسلامی اقتصادش اسلامی نباشد، تربیتش اسلامی نباشد، اگر در روابط بین‌الملل اصول اسلامی را رعایت نکند، اگر مردم در روابط شخصی خود اخلاق اسلامی را رعایت نکنند و به اخلاق غیر اسلامی تن دهند، این نشان می‌دهد که توحید به معنای واقعی کلمه تحقق نیافته است. اگر ما از استکبار تبعیت کنیم، اگر استعمار را بپذیریم و اگر طاغوت را بپذیریم، در واقع ما موحد نیستیم.

حضرت آقا یک مقاله دارند تحت عنوان "روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا". حقیقت توحید این است که ما باید با طاغوت بیگانه باشیم و کفر به طاغوت بورزیم. اگر بخواهیم به توحید و عبادت خدا تمسک داشته باشیم، این معنا از توحید و عبادت باید در جهان‌بینی ما ریشه داشته باشد. ما تدبیر عالم را به دست خدا می‌دانیم، مالک عالم خداست، خالق عالم خداست، و خداوند مدبر این عالم است. پس چرا باید موجود دیگری برای ما تعیین تکلیف کند؟

حضرت آقا این‌قدر در مورد علوم انسانی اسلامی فریاد می‌زنند و می‌فرمایند که علوم انسانی غربی ذاتاً مسموم است، برای این است که ما باید در این مسیر حرکت کنیم. حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و پژوهشگران باید به میدان بیایند تا جامعه را از این معانی انحرافی دور کنند.



حضرت آقا در کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" می‌فرمایند که توحید یک قطعنامه‌ای به ما می‌دهد؛ انگار که خدا با ما قراردادی می‌بندد. اولین تعهدی که توحید بر دوش ما می‌گذارد این است که فقط خدا را عبادت کنیم. حضرت آقا می‌فرمایند: «یا بنی آدم، لا تعبدوا الشیطان» یعنی خداوند ما را از عبادت غیر خدا نهی کرده است.

دومین تعهدی که توحید بر دوش ما می‌گذارد، این است که باید جامعه‌مان جامعه توحیدی باشد. طبق این مفهوم، جامعه توحیدی یک جامعه بی‌طبقه است، یعنی همه در یک مسیر و با امکانات و حقوق برابر زندگی می‌کنند. اگر جامعه‌ای به‌طور مصنوعی طبقات اجتماعی ایجاد کند، این مخالف توحید است. در یک جامعه توحیدی، مسئولان حق ندارند از امتیازات بیشتری نسبت به دیگران برخوردار شوند.

حضرت آقا تأکید می‌کنند که مصلحین ابتدا باید فکر و فرهنگ جامعه را تغییر دهند. انبیا آمده‌اند تا مردم را از بندگی طاغوت آزاد کنند. حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به‌عنوان نماینده اسلام، به همه نشان دادند که انسان‌ها در برابر خدا برابر هستند و در جامعه اسلامی همه باید از حقوق یکسان برخوردار باشند. در زمان پیامبر، افراد مختلف از اقوام و ملیت‌های مختلف در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و هیچ‌کدام احساس برتری نمی‌کردند.

حضرت آقا می‌فرمایند که جامعه توحیدی باید بر اساس اصول اسلامی باشد و در آن هیچ‌گونه تبعیض یا امتیاز ویژه برای کسی وجود نداشته باشد. در دنیای امروز، به‌ویژه در جوامع سرمایه‌داری، ما شاهد اختلافات طبقاتی واضحی هستیم که باعث نابرابری‌های شدید می‌شود. این نوع اختلافات در اسلام جایی ندارد. در جامعه اسلامی، حتی اگر فردی در روستا زندگی کند و یا از یک خانواده معمولی باشد، باید بتواند بر اساس استعداد خود رشد کند و پیشرفت نماید.

حضرت آقا در این راستا می‌فرمایند که در جامعه اسلامی باید همه بتوانند از امکانات و فرصت‌ها بهره‌مند شوند و هیچ فردی نباید به دلیل فقر یا موقعیت اجتماعی خود از این حقوق محروم باشد. این بخشی از مفهوم توحید است که به دنبال برابری و عدالت در جامعه است.

یکی دیگر از پیامدهای توحید این است که انسان موحد، از دیدگاه روانی، دچار ترس یا اضطراب نمی‌شود. وقتی انسان به توحید ایمان دارد، می‌داند که خداوند صاحب همه چیز است و همه چیز در دست اوست. دیگر از فقر یا تهدیدهای دشمنان نمی‌ترسد. این نوع ایمان به انسان قدرت و شجاعت می‌دهد که در برابر مشکلات ایستادگی کند.

حضرت آقا تأکید می‌کنند که مهم‌ترین اثر روانی توحید در روح یک انسان این است که او در راه خدا، در راه تکلیف و هدف خود حرکت می‌کند و از دشمنان این راه نهراسد. این همان چیزی است که شهدای ما در میدان‌های نبرد به وضوح نشان دادند. شهدای بزرگوار چون خدا را می‌دیدند، از هیچ چیز نمی‌ترسیدند. آن‌ها به خاطر ایمان به خدا، در برابر تهدیدها و سختی‌ها استقامت نشان دادند.

این آثار و پیامدهای توحید، نه تنها در عرصه فردی بلکه در سطح اجتماعی و جهانی نیز قابل مشاهده است. ان‌شاءالله که همه ما بتوانیم این ایمان واقعی را در زندگی‌مان پیاده کنیم و در مسیر انقلاب اسلامی و زمینه‌سازی ظهور امام زمان علیه‌السلام حرکت کنیم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

جلسه هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت برادران عزیز و خواهران گرانقدر. در این جلسه، کتاب "ایمان و حرکت" که خلاصه‌ای از کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" است، را مرور می‌کنیم. مجدداً تأکید می‌کنم که این مرور شما را از مطالعه این کتاب و همچنین کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" بی‌نیاز نمی‌کند. در جلسات گذشته، درباره ایمان و توحید و معنای توحید صحبت کردیم. در این جلسه، حضرت آقا وارد بحث نبوت می‌شوند.

حضرت آقا در بحث نبوت ابتدا فلسفه نبوت را مطرح می‌کنند. قبلاً عرض کرده‌ام که بیان رهبر انقلاب در معارف اسلامی به‌گونه‌ای جدلی و کلامی نیست که به دنبال قانع کردن یک مخالف باشند. ایشان قصد دارند ایمان افرادی که به نبوت ایمان دارند را تعمیق بخشند و از آن‌ها امتداد عملی بگیرند. به همین دلیل، حضرت آقا بیشتر به این می‌پردازند که چرا باید خداوند نبی بفرستد.





حضرت آقا می‌فرمایند: «انسان بدون هدایت وحی نمی‌تواند خود را به سرمنزل سعادت برساند.» خداوند در فطرت انسان‌ها یک سری شناخت‌ها و گرایش‌ها قرار داده است. گرایش‌هایی مانند کمال‌جویی و علاقه‌مندی به زیبایی، که جزئی از فطرت بشر است. اما این‌ها به تنهایی کافی نیستند. خداوند عقل را به انسان داده که در برخی از روایات آن را حجت باطنی نامیده‌اند، اما عقل و فطرت به تنهایی نمی‌توانند انسان را به سعادت برسانند. به همین دلیل، خداوند پیامبرانی را فرستاده تا انسان‌ها از عقل و فطرت خود به درستی بهره‌مند شوند و به سعادت برسند.

حضرت آقا در این بخش می‌فرمایند که برخی افراد منتظرند که دستی از غیب برای حل مشکلاتشان بیاید، اما برای حل مشکلاتشان هیچ‌گونه تلاش یا تکلیفی انجام نمی‌دهند. در قرآن کریم آمده که «مکذبین دین» کسانی هستند که خود را از انجام وظایف اجتماعی و دینی معاف می‌کنند و منتظر دستی از غیب هستند. حضرت آقا می‌فرمایند که اگر شما برای حل مشکلاتتان هیچ کاری نکنید، نباید منتظر تغییرات بیرونی از غیب باشید.

اما اگر انسان احساس می‌کند که عقلش نمی‌تواند تمامی مسائل زندگی را حل کند و نیاز به هدایت دارد، باید برای هدایت و یافتن راه درست از خداوند کمک بخواهد. حضرت آقا می‌فرمایند که عقل یکی از مودب‌ترین مخلوقات خداوند است و زمانی که نمی‌داند، کاملاً سکوت می‌کند. عقل به‌خوبی می‌داند که در مواردی باید از پیامبری که به وحی وصل است، کمک بگیرد.

حضرت آقا می‌فرمایند که نبی، صرفاً یک واعظ یا سخنران نیست که به جامعه بیاید و اصلاحات سطحی انجام دهد. نبی، اولین تحول را در درون خود ایجاد می‌کند و این تحول به جامعه سرریز می‌شود. ایشان اشاره می‌کنند که پیامبر ما، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قبل از بعثت هیچ‌گاه خرافات را باور نکرده و هیچ کار زشتی انجام نداده است. او شخصیتی راستگو، امانت‌دار و مهربان بود. اما پس از بعثت، تحول عظیمی در درون او رخ داد که باعث شد پیامبر به جامعه جاهلی آن زمان تغییرات عمیقی بدهد.

حضرت آقا می‌فرمایند که بعثت پیامبران به معنای ایجاد تغییرات عمیق در جامعه است. پیامبران نیامده‌اند که صرفاً نصیحت کنند، بلکه آمده‌اند تا نظام اجتماعی نادرست را به نظامی درست تبدیل کنند. پیامبر اسلام آمدند تا جامعه‌ای که در آن انسان‌ها ذلیل و در طبقات مختلف قرار داشتند، به یک جامعه توحیدی تبدیل کنند.

ایشان می‌فرمایند: «اگر پیامبران تنها یک نصیحت‌گر بودند، این جنگ‌ها و تلاش‌های سخت نمی‌بود.» در حقیقت، انبیاء آمده‌اند تا بر اساس اصول توحیدی، حرکت‌های اصلاحی عمیقی در جامعه ایجاد کنند. حضرت آقا از این نظر به انقلاب اسلامی اشاره دارند و می‌فرمایند که این انقلاب، انقلابی به‌واسطه ایمان و حرکت‌های توحیدی است که در دل مردم ایجاد شد و در نهایت به تغییرات گسترده در جامعه منتهی گردید.

حضرت آقا تأکید می‌کنند که این تحول در درون افراد جلیل‌الآغاز شود. اگر خودمان نتوانیم در درون خود تغییر ایجاد کنیم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که جامعه تغییر کند. پیامبران این‌گونه بودند که ابتدا درون خود را متحول کردند و سپس این تحول را به جامعه انتقال دادند. برای ایجاد تغییرات در جامعه و حرکت به سمت توحید، باید ابتدا در درون خود تحول ایجاد کنیم و سپس در جامعه این تحول را پیاده‌سازی کنیم.

در نهایت، حضرت آقا می‌فرمایند که هر چه که در جامعه اسلامی اتفاق می‌افتد باید بر اساس اصول توحیدی باشد. هر فرد باید در مسیر خدا گام بردارد و هیچ‌گاه از دستور خداوند و اصول دینی دور نشود.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

جلسه نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت سلام و ادب و احترام دارم خدمت برادران عزیز و خواهران گرانقدری که در حال مرور کتاب "ایمان و حرکت" هستیم. این کتاب خلاصه‌ای از کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" است. چندین بار تأکید کرده‌ام که این گفتگوهای ما شما را از مطالعه این کتاب و همچنین کتاب "طرح کلی" بی‌نیاز نمی‌کند.



در این جلسه، یکی از مباحثی که در بحث نبوت مورد توجه رهبر انقلاب قرار گرفته است و کمتر در نظرگاه دیگر اندیشمندان اسلامی آمده، بحث «اولین نغمه نبوت» است. یعنی انبیا از همان ابتدا چه می‌گویند؟ بسیاری از رهبران اجتماعی در ابتدا هدف و مقصود حقیقی خود را بیان نمی‌کنند. آن‌ها ممکن است بگویند «بگذارید مسیر پیش برود، ببینیم شرایط چه می‌شود»، که نوعی فریبندگی در این اندیشه وجود دارد. اما انبیا این‌گونه نیستند. انبیا از همان ابتدای راه، حرف آخر را می‌زنند و نقطه شروع را مشخص می‌کنند. این کار فایده‌ای دارد، زیرا این اقدام معرفت کاملی به دوستان و طرفدارانشان می‌دهد.

اولین نغمه دعوت انبیا و نقطه شروع کارشان اعلام توحید است. انبیا از همان آغاز به مردم می‌گویند که «ما برای این آمده‌ایم که خدا حاکم بشود و طاغوت کنار برود. رسم و رسومات غلط را برخواهیم انداخت.» این اعلام از همان ابتدا کار را مشخص می‌کند. حضرت علی علیه‌السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «همان روز اول شما امتحان می‌شوید و مورد غربال قرار می‌گیرید تا آن‌هایی که جایگاه واقعی خود را در راس می‌بینند، به جایگاهشان برسند و کسانی که به ناحق در رأس قرار دارند، پایین بیایند.»

انبیا ابتدا جامعه اسلامی را مشخص می‌کنند و به آن نشان می‌دهند که چه جامعه‌ای باید ایجاد شود. جامعه‌ای که در آن، همه موظفند از حقوق ضعیفا و محرومان دفاع کنند. در چنین جامعه‌ای، هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید «من فقط به امور خودم رسیدگی می‌کنم و به مشکلات دیگران کاری ندارم.» از همان ابتدا، انبیا می‌گویند: «همه مسئول هستید و همه تکلیف دارید.» انبیا به مردم می‌گویند: «ما می‌خواهیم جامعه را اصلاح کنیم. ما باید استثمار را از بین ببریم، طاغوت را کنار بگذاریم، و حکومتی که در آن فقط یک نفر همه چیز را تصمیم می‌گیرد، از میان برداریم.»

حضرت آقا در این زمینه می‌فرمایند که اگر مردم در مسیر توحیدی حرکت می‌کنند، باید بدانند که در این مسیر، دشمنانی در مقابل آن‌ها خواهند ایستاد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَالَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابُ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» این نشان می‌دهد که خداوند و پیامبر خدا به مردم اطلاع داده‌اند که در مسیر حرکت توحیدی، دشمنان در مقابل شما قرار می‌گیرند. وقتی احزاب به مردم حمله کردند، آن‌ها ایمانشان افزایش یافت و این آگاهی، به آن‌ها قدرت داد که در برابر دشمنان بایستند.

سوالی که ممکن است مطرح شود این است که آیا کار انبیا موفق بوده است یا نه؟ آیا انبیا در اهداف خود موفق شدند یا خیر؟ حضرت آقا دو پاسخ به این سوال می‌دهند. اولین پاسخ این است که خط نبوت و انبیا قطعاً موفق بوده است. شعارهای انسانی و فطری که انبیا مطرح کرده‌اند، اکنون در سراسر جهان پذیرفته شده و پیروزی انبیا را نشان می‌دهد. دشمنان انبیا شکست خورده‌اند و همین که ما امروز این مفاهیم را در میان مردم می‌بینیم، نشان از پیروزی انبیا است.

اما ممکن است سوال شود که آیا تک‌تک انبیا در اهدافشان پیروز بودند؟ حضرت آقا می‌فرمایند که بله، هر نبی از انبیا که پیروانش دو شرط ایمان و صبر را داشتند، پیروز شد. صبر صرفاً به معنای تحمل مشکلات نیست، بلکه به معنای مقاومت است. مقاومت به این معناست که اگر هدفی را پیدا کرده‌ایم و آن هدف را صحیح می‌دانیم، باید در برابر موانع داخلی و خارجی ایستادگی کنیم. اولین مانع برای رسیدن به اهداف، خود ما هستیم؛ تنبلی‌ها و عافیت‌طلبی‌های ما. اگر توانستیم این مانع را کنار بزنیم، به موانع بیرونی خواهیم رسید.

حضرت آقا می‌فرمایند که پیروان انبیا باید ایمان و صبر را در خود تقویت کنند. هرکجا که ایمان و صبر وجود داشته باشد، پیروزی نیز خواهد بود. حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یارانشان در مکه ۱۳ سال انواع شکنجه‌ها و تحریم‌ها را تحمل کردند و سپس به مدینه رفتند و توانستند یک حکومت اسلامی تشکیل دهند. این پیروزی نتیجه ایمان و صبر پیروان ایشان بود.

حضرت آقا مثال‌های دیگری از پیروزی‌های ایمان و صبر در دوران معاصر نیز مطرح می‌کنند. حزب‌الله لبنان و حماس در غزه، که با ایمان و صبر در برابر قدرت‌های استکباری ایستادند و پیروز شدند، نمونه‌هایی از این پیروزی‌ها هستند. این‌ها نشان می‌دهند که هر جا که ایمان و صبر باشد، پیروزی هم خواهد بود.

حضرت آقا می‌فرمایند که باید ایمان و صبر را در خود تقویت کنیم تا بتوانیم به پیروزی‌هایی که انبیا در راه حق به دست آوردند، دست یابیم. اگر این دو ویژگی را در خود تقویت کنیم، به موفقیت‌های بزرگ دست خواهیم یافت.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.





جلسه دهم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت برادران عزیز و خواهران گرانقدری که در حال مرور کتاب "ایمان و حرکت" هستیم. این کتاب خلاصه‌ای از کتاب ارزشمند "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" است و بارها تأکید کرده‌ام که این گفتگوهای ما شما را از مطالعه اصل این دو کتاب بی‌نیاز نمی‌کند.

در جلسات گذشته، بحث ایمان و نشانه‌های مؤمن حقیقی و ایمان درست مطرح شد و همچنین درباره توحید و پیامدهای آن صحبت کردیم. امروز به بحث مهمی می‌پردازیم که حضرت آقا تحت عنوان "تعهد نبوت" مطرح می‌کنند. در بخش ایمان اشاره کردیم که ایمان حقیقی و درست ایمانی است که تعهدآفرین باشد و فرد نسبت به ایمان خود متعهد شود و تکالیف فردی و اجتماعی خود را انجام دهد. حالا حضرت آقا می‌فرمایند که تعهد نسبت به نبوت چیست؟

حضرت آقا می‌فرمایند که بسیاری از مباحثی که در باب نبوت مطرح می‌شود، ممکن است برای ما ثمره عملی نداشته باشد. اما بحث تعهد به نبوت بحثی بسیار مهم است. این تعهد صرفاً به معنای گفتن "اشهد ان محمد رسول الله" در اذان و نماز نیست. شاید شنیده باشید که یک مامور انگلیسی وارد عراق شد و وقتی صدای اذان را شنید، پرسید این چیست؟ وقتی به او گفتند که اذان برای نماز است، گفت که این اذان‌ها برای منافع بریتانیا هیچ خطری ندارد. پس باید ببینیم که مقصود از تعهد به نبوت چیست.

حضرت آقا می‌فرمایند که اگر بخواهیم تعهد بالقوه نبوت را معنی کنیم، باید بگوییم که عبارت است از دنبال کردن راه نبی و قبول مسئولیت در رساندن بار نبی به مقصد. ایشان می‌فرمایند این مسئولیت بسیار سنگین است. برداشت اشتباهی که در جامعه وجود دارد این است که انبیا آمده‌اند و گفته‌اند مردم ایمان بیاورید، سپس ما از آتش جهنم نجات پیدا می‌کنیم. شاید تصور عمومی این باشد که همین که گفتیم "اشهد ان محمد رسول الله"، این کافی است و همه چیز تمام شده است. ولی حضرت آقا می‌فرمایند این تصور اشتباه است. ایمان به نبوت تعهداتی برای انسان به همراه می‌آورد. انسان باید راه نبی را دنبال کند.

حضرت آقا می‌فرمایند: "پیامبری که می‌خواهد سنگی را بلند کند، این سنگ را تا حدی پیش می‌برد و بعد انبیا یکی پس از دیگری این مسیر را ادامه می‌دهند." بار نبی باید به مقصد برسد و اگر آن بار هنوز به مقصد نرسیده، ما باید آن را برداریم و ادامه دهیم. حضرت آقا می‌فرمایند که اگر در مسیر نبی کارهایی زمین مانده باشد، باید کوشید که آن‌ها را به مقصد برسانیم. اگر من و شما نتوانیم آن بار را به دوش بکشیم، باید گروهی پیدا کنیم و با هم این کار را انجام دهیم. این یعنی حرکت عمومی.

حرکت عمومی یعنی ما در این مسیر می‌خواهیم بار زمین مانده انبیا را به مقصد برسانیم که همان زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان علیه‌السلام است. حضرت آقا می‌فرمایند که اگر من به تعهدات خود پایبند نباشم، شهادت من دروغ است. به عبارت دیگر، اگر نتوانم بر اساس آنچه که شهادت داده‌ام عمل کنم، آن شهادت سطحی و دروغین است.

حضرت آقا مثال می‌زنند از عبدالله بن عباس که در موارد مختلف روایات زیادی از فضایل امیرالمؤمنین نقل کرده، اما در مواقعی که باید در کنار امیرالمؤمنین می‌ایستاد، او فرار کرده است. حضرت علی علیه‌السلام به او نوشت که: "اگر تو شیعه علی بودی، اینقدر خون دل نمی‌خوردی و در این شرایط به من کمک می‌کردی." حضرت آقا می‌فرمایند: "تعهد به نبوت یعنی این که در مسیر پیامبر قرار بگیریم و مطابق با تکالیف او عمل کنیم."

این تعهد به نبوت هزینه‌هایی دارد. یکی از هزینه‌ها، هجرت است. هجرت در صدر اسلام به این معنا بود که انسان باید همه چیز را بگذارد و به سمت مدینه حرکت کند. در آن زمان کسی که هجرت می‌کرد، باید اموال خود را رها می‌کرد و فقط جان خود و خانواده‌اش را با خود می‌برد. کسانی که از هجرت خودداری کردند، در واقع هزینه ایمانشان را نپرداختند و نتوانستند به تعهد خود عمل کنند.

حضرت آقا می‌فرمایند که کسانی که هجرت نکردند و در صفوف دشمن باقی ماندند، در واقع از دین و نبوت دور شدند و ولایت ندارند. خداوند می‌فرماید: «وَلَمْ يَخْجُرُوا فَأُولَٰئِكَ لَا وَلَايَةَ لَهُمْ مِنْكُمْ». یعنی اگر کسی هجرت نکند، هیچ ارتباطی با شما و با جامعه مؤمنین ندارد.





جلسه یازدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت برادران عزیز و خواهران گرانقدر. در جلسات گذشته، درباره ایمان و تأثیر آن صحبت کردیم و حضرت آقا فرمودند که کسی که متقی باشد، مومن راستین است و به سمت مغفرت الهی حرکت می‌کند. یکی از راه‌های رسیدن به این درجات، انفاق است. در انتهای جلسه گذشته، حضرت آقا فرمودند که انفاق، فقط به معنای خرج کردن نیست. رزقی که خدا به ما داده—چه عمر، آبرو، فرزند، مال، یا جان—باید در مسیر درست استفاده شود.

حضرت آقا می‌فرمایند: "ای برادر مومن، نام مومن نما، انفاق می‌کنی؟ نمی‌گویم خرج می‌کنی یا نه، بله، خرج می‌کنی، خیلی در این روزهای ماه رمضان پول می‌دهی، غذای لذیذ می‌پزی، سفره رنگین می‌گستری، سیرها را دعوت می‌کنی. چقدر خرج می‌کنی؟ اما آیا انفاق هم می‌کنی؟" خطاب به گویندگان هم می‌فرمایند: "چقدر حرف می‌زنی؟ چقدر نفس می‌زنی؟ چقدر از سینه و از ریه و از وجود خود، از جسم و اعصاب خود مایه می‌گذاری؟ چقدر از نیروی بیانت خرج می‌کنی؟ اما آیا از این نیرو انفاق هم می‌کنی؟"

در آن دوره که حضرت آقا این فرمایش‌ها را می‌کردند، بسیاری گوینده، خطیب و صاحب قلم بودند، ولی در عمل کمکی به حرکت انقلاب مردم ایران نمی‌کردند. امروز هم ما نیاز داریم به جهاد تبیین. بسیاری حرف می‌زنند، ولی آن حرف‌ها برای مقابله با دشمن نیست. باید آن رزقی که خدا به فرد گوینده داده، در مسیر درست خرج شود.

حضرت آقا می‌فرمایند: "اگر کسی این ویژگی‌ها را داشته باشد، مومن حقیقی است." و می‌گویند در قرآن آمده است که: "مومنین کسانی هستند که وقتی یاد خدا می‌افتند، از عظمت خدا دلشان می‌لرزد." شما وقتی که حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) وارد محراب عبادت می‌شدند، لرزه بر اندام ایشان می‌افتاد. این همان حال تضرع است که در عبادت نیکوکاران و اهل بیت بوده.

وقتی آیات خدا تلاوت می‌شد، ایمان‌شان افزایش می‌یافت و بر خدا توکل می‌کردند. توکل به خدا یعنی اینکه اگر خدا نخواهد، حتی یک برگ از درخت نمی‌افتد. وظیفه‌مان را انجام می‌دهیم، اما برای وقوع نتایج، به خدا اعتماد داریم.

حضرت آقا می‌فرمایند: "ایمان باید آگاهانه باشد. ایمان اگر کورکورانه، متعصبانه، یا مقلدانه باشد، نمی‌تواند در شرایط سخت باقی بماند." ایمان آگاهانه مانند اولین شهدای اسلام—سمیه، یاسر و بلال—است که در سخت‌ترین شرایط دست از ایمانشان بر نداشتند. ایمان آگاهانه اینگونه از دست نمی‌رود. حضرت آقا می‌فرمایند: "مقلدانه یعنی بدون هیچ منطقی و صرفاً چون فلانی گفته، من دارم انجام می‌دهم."

همچنین، حضرت آقا می‌فرمایند که ایمان باید متعهدانه باشد. ایمانی که ارزش دارد، باید با عمل، مسئولیت و تکلیف همراه باشد. اگر تعهدی احساس نکردید، در مومن بودن خودتان شک کنید. در سوره‌ی آل عمران آمده است: "ولا تهنو ولا تحزنون و انتم الاعلون ان کنتم مومنین." یعنی سست نشوید و غمگین نشوید، چون اگر مومن باشید، شما برتر هستید. اما این "برتر بودن" شرط دارد. مومن باید به دینش عمل کند، باید تعهد داشته باشد، باید احساس تکلیف کند. وقتی دین را عمل کردیم، رشد می‌کنیم و به بالاترین درجات خواهیم رسید.

حضرت آقا می‌فرمایند: "چرا اینقدر به این مسئله تأکید می‌کنم؟" چون دست‌هایی در طول تاریخ بوده‌اند که مردم را قانع کرده‌اند که فقط با باور داشتن به ایمان کافی است و نیازی به عمل نیست. برخی هم برای راحتی، از دین بخش‌هایی را پیدا کرده‌اند که کمترین هزینه را داشته باشد و خیال کنند بهشت می‌روند، اما این‌طور نیست.

ایمان باید هزینه داشته باشد. شهدای ما به خانواده‌شان عشق می‌ورزیدند، اما وقتی ایمانشان آنها را به سمت تکلیفی می‌برد، با وجود سختی‌ها، جان خود را فدای آن می‌کردند. همین ایمان متعهدانه است که ما را به بالا می‌برد.

حضرت آقا می‌فرمایند: "ایمان بی‌عمل هیچ ارزشی ندارد. اگر ایمان با عمل نباشد، فقط یک ادعاست." این مسئله بسیار مهم است و باید آن را در خود تقویت کنیم تا حرکت عمومی واقعی و مؤثری ایجاد شود.

ان شاء الله خداوند ما را در این مسیر هدایت کند و همه ما را از شهدای خود قرار دهد.



جلسه دوازدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت برادران عزیز و خواهران گرانقدر. در جلسات پیشین، درباره ایمان و حرکت، خلاصه‌ای از کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن را مرور کردیم. بارها تاکید کرده‌ام که این جلسات نمی‌تواند جایگزین مطالعه خود کتاب باشد.

در این جلسه، حضرت آقا به بحث مهمی می‌پردازند: هدف اصلی نبوت و راهکارهای انبیا برای رسیدن به این هدف. آیه بیست و پنج سوره حدید هدف نبوت را بیان می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.» فرمودند که انبیا را فرستادیم با حجت‌های آشکار، کتاب و میزان، تا مردم قیام کنند برای عدالت و قسط. در واقع، هدف اصلی از ارسال انبیا این است که انسان‌ها به سمت تکامل حرکت کنند و انسان‌هایی که دچار جهالت، رذیلت و شهوات شده‌اند، نجات یابند.

انبیا آمده‌اند تا انسان‌ها را تزکیه و تعلیم دهند. حضرت آقا می‌فرمایند که بسیاری از کسانی که به دنبال بهبود اخلاق و تربیت فردی هستند، هدف انبیا را تنها در این امور می‌بینند. اما حضرت آقا تاکید می‌کنند که این تنها بخش ابتدایی است، و هدف اصلی انبیا، ایجاد تحول اجتماعی و راهاندازی یک جامعه اسلامی است.

انبیا نمی‌آیند که صرفاً کلاس‌های درس بزنند یا مردم را به عبادت‌های فردی دعوت کنند، بلکه هدف اصلی آنها ایجاد یک محیط سالم برای رشد انسان‌هاست. حضرت آقا می‌فرمایند که انبیا به دنبال ایجاد یک کارخانه انسان‌سازی هستند؛ به این معنی که آنها به دنبال ساختن یک جامعه اسلامی هستند که در آن هر فرد بتواند استعدادهای خود را شکوفا کند و در مسیر توحید قرار گیرد.

انبیا نمی‌آیند تا افراد را یکی یکی تربیت کنند، بلکه هدف آنها ایجاد بستری است که در آن همه افراد بتوانند در جهت رشد و تکامل قرار گیرند. این بسترسازی در قالب یک جامعه اسلامی شکل می‌گیرد که افراد در آن جامعه می‌توانند رشد کنند، استعدادهای خود را شکوفا کنند و در مسیر حق قرار بگیرند. حضرت آقا می‌فرمایند که جامعه اسلامی باید جایی باشد که افراد از همه انواع خیرات بهره‌مند شوند، از علم و تقوا گرفته تا پول و دیگر امکانات ضروری برای رشد انسان.

در ادامه، حضرت آقا می‌فرمایند که انبیا برای ایجاد نظام اسلامی و محیطی عادلانه آمدند. این سیستم عادلانه باید شامل قوانینی باشد که تمامی افراد جامعه به حقوق خود دست یابند و از فساد و تبعیض جلوگیری شود. هدف این است که مردم در جامعه‌ای زندگی کنند که در آن همه چیز برای رشد و پیشرفت آنها مهیا باشد.

به تعبیر حضرت آقا، انبیا آمده‌اند تا مردم را از گناهان و منکرات بازدارند و در عین حال آنها را به انجام اعمال نیکو و فضیلت‌ها دعوت کنند. جامعه اسلامی باید به گونه‌ای باشد که هیچ چیزی که برای انسان مضر باشد، در دسترس افراد نباشد. این یک هدف بزرگ است که انبیا برای تحقق آن تلاش کردند.

در نهایت، حضرت آقا تاکید می‌کنند که حرکت انبیا در مسیر ایجاد جامعه اسلامی، ایجاد تحول اجتماعی و انسانی است که در آن همه افراد در راستای توحید حرکت کنند و از منافع فردی و گروهی به نفع کلی جامعه بهره‌مند شوند. این همان چیزی است که ما در مسیر انقلاب اسلامی و در تلاش برای ساختن یک جامعه اسلامی به آن نیاز داریم.

خداوند ما را در این مسیر موفق بدارد و همه ما را در خدمت به اهداف عالی اسلام قرار دهد. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

جلسه سیزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت برادران عزیز و خواهران گرانقدر.

در جلسات گذشته، کتاب ایمان و حرکت که خلاصه‌ای از کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن است را مرور می‌کردیم. مجدداً تأکید می‌کنم که این گفتگوها شما را بی‌نیاز از مطالعه اصل این دو کتاب نمی‌کند.





بخش اول این کتاب درباره ایمان بود. بخش دوم درباره توحید و بخش سوم درباره نبوت بود. در آخرین بحث مربوط به نبوت، به این نکته رسیدیم که نسبت به دعوت انبیا و حرکت انبیا تعهد داریم و بی تکلیف نیستیم. یکی از تعهدات این است که به محض اینکه پرچم نبوت را بر می داریم، صفبندی ها شروع می شود. برخی جاها لازم است که از خانه و کاشانه خود بیرون بیاییم تا جامعه اسلامی تقویت شود، و مفهوم هجرت در اینجا متولد می شود. در دل این تعهد به نبوت، ولایت معنا پیدا می کند.

حضرت آقا می فرمایند که در اصطلاحاتی که میان عموم مردم، متدینین و منبری ها معروف است، ولایت قرآنی کمتر شنیده می شود. سپس می گویند که ولایت باید از قرآن و آیات کریمه استخراج و استنباط شود. اصل ولایت یک اصل مدرن و مرفقی است و به شدت برای رشد یک ملت ضروری است. اگر ملت یا جمعیتی پیرو یک فکر و عقیده خاص نباشد، به طور طبیعی معطل خواهد بود. حضرت آقا می فرمایند که ولایت یعنی همه چیز.

اگر معنای ولایت را درک کنیم، می توانیم حدیث معروف را بهتر بفهمیم که می فرماید: اگر کسی تمام عمرش عبادت خدا کند، روزها روزه بگیرد، شبها شب زنده داری کند، تمام مالش را در راه خدا بدهد، و هر سال حج برود، ولی ولی الله را نشناسد، هیچ یک از اعمالش به دردش نخواهد خورد».

این حدیث نشان می دهد که مسئله ولایت در دنباله بحث نبوت است و چیزی جدا از نبوت نیست. پیامبر برای ایجاد یک جامعه اسلامی و یک کارخانه انسان سازی می آید تا انسان ها را به تکامل برساند. چگونه این تکامل اتفاق می افتد؟ این که یک جامعه ولایی باید وجود داشته باشد. پیامبر تنها نمی تواند جامعه را اداره کند؛ او نیاز به یک جمعیت متحد و دارای ایمان راسخ دارد.

حضرت آقا مثال می زنند به تیم های کوهنوردی که رهبری دارند و افراد همدیگر را با طناب متصل می کنند. اگر یکی از آنها سقوط کرد، بقیه می توانند او را کمک کنند. همینطور، پیامبر هم باید یک جمعیت ولایی و پیوسته داشته باشد که ایمانشان مستحکم باشد و به همدیگر متصل باشند. ولایت در قرآن به معنای پیوستگی است. جامعه اسلامی باید مثل طاق های ضربی باشد که هر آجر، آجر کناری خودش را نگه می دارد. اگر جامعه اسلامی به همدیگر متصل نباشد، هیچ قدرتی در مقابل دشمن نخواهد داشت. در این راستا، امام نقش قلب جامعه را دارد. به همین دلیل است که حضرت آقا می فرمایند: «ولایت فقیه یعنی پیوند میلیون ها قلب با قلب ولی».

ولایت به این معناست که افراد جامعه در افکار و اعمال خود از ولی فقیه پیروی کنند و در این مسیر حرکت کنند. حضرت آقا می فرمایند که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی اینکه در افکار و اعمال خود پیرو علی علیه السلام باشیم. این مفهوم باید در مورد ولی فقیه هم وجود داشته باشد. وقتی که ولی فقیه را پذیرفتیم، باید طرح و رهبری او را برای رهبری جامعه به سمت اهداف نبوت بشناسیم و در این مسیر عمل کنیم. حال در این مسیر، همان طور که حضرت آقا فرمودند، هدف نهایی ما باید زمینه سازی برای ظهور امام زمان علیه السلام باشد. این حرکت عمومی که در این دوره باید یاد بگیریم و گفتمان سازی کنیم، هدفش همین است که در نهایت به آن نتیجه مطلوب برسیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

جلسه چهاردهم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت برادران عزیز و خواهران بزرگوار. کتاب "ایمان و حرکت" را می خواندیم و به آخرین بحث این کتاب رسیدیم. خلاصه کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" نیز در کنار آن مطرح شد. حالا که در این چند جلسه با مفاد این کتاب آشنا شدیم، برای اینکه با عمق محتوای کتاب آشنا شویم، حتما توصیه می کنم که اصل کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" را دقیق بخوانید. چندین بار بخوانید و محتوای آن را هضم کنید؛ صرفاً خواندن نباشد. اگر دیدید بعد از خواندن کتاب "طرح کلی" خودتان را نمی توانید وادار به قیام لله کنید، اگر یک شوریدگی درون شما ایجاد نشده، یعنی کتاب "طرح کلی" خوب خوانده نشده است و هضم نشده است. باید این کتاب در جان ما بنشیند و باید یک مومن انقلابی، عازم، مصمم و پای کار بعد از خواندن کتاب "طرح کلی" در ما ایجاد شود. باید تکرار کنیم، انقدر بخوانیم و بفهمیم و ارتباط بگیریم با محتوای کتاب که محتوای قدیمی است.





حضرت آقا در بخشی از فرمایشات خود تحت عنوان "عامل مهم تضعیف ولایت" بیان می کنند که اگر کسی خودش ولایت داشت، در فکر و عمل تابع ولی بود، اما برای جامعه کاری نکرد و برای تقویت ولایت درونی جامعه حرکت نکرد، در تقویت قلب جامعه که امام باشد، حرکت نکرد و ولی را معرفی نکرد و باعث نشد که جامعه دور ولی حلقه بزند و برای مرزبندی با دشمن حرکت نکرد، در این صورت ولایتش تضعیف می شود. عده ای خیال می کنند که داشتن ولایت فقط به این است که آدم در مجالس اهل بیت علیهم السلام گریه کند. فکر می کنند که داشتن ولایت به این است که وقتی اسم اهل بیت علیهم السلام می آید، پشت سرش علیهم السلام حتما بگویند، همین و بس. خیال می کنند که داشتن ولایت به این است که محبت اهل بیت علیهم السلام در دل انسان باشد، همین و بس. بله، گریه کردن برای اهل بیت خیلی خوب است، اینکه ما نام اهل بیت را با احترام ببریم و علیهم السلام بگوییم خیلی خوب است، اما این ها فقط کافی نیست. لازمه ولی کافی نیست. اشک ریختن خیلی کار خوبیه، ولی کافی نیست. ما باید حرکت بالاتری را انجام بدهیم. باید رشد بکنیم. باید به این سمت برویم که جامعه هم همراه بشود و به هنگام عمل بکنیم.

حضرت آقا مثال می زنند از توأبین که صباغی رفتند بالای قبر مطهر ابا عبدالله علیه السلام گریستند و پیمان بستند، اما گریه آن ها فایده نکرد. همه هم در یک روز به شهادت رسیدند، ولی خوششان تحول عظیمی ایجاد نکرد. به خلاف شهدای کربلا که در موقع خودش مناسب رفتند و کار کردند، شرط ولایت واقعی داشتن. پس باید انسان ولی را بشناسد، ولی خدا را بشناسد، فکر و ایده او را بشناسد و در این مسیر عمل بکند. حضرت آقا می فرمایند: "اگر تلاش تو تلاش او، جهاد تو جهاد او، دوستی تو دوستی او، دشمنی تو دشمنی او باشد، تو دارای ولایت هستی." یکی از دوستان من به این مسئله اشاره کرده و گفت که من هر کس که ولایت اهل بیت را قبول دارد و برای اهل بیت کار می کند، با او همکاری می کنم ولو اینکه از او خوشم نیاید از نظر شخصی یا سلیقه ای. ما گاهی اوقات به خاطر یک اختلاف سیاسی طرف را کنار می گذاریم، با او دیگر دوست نمی شویم، با اینکه انسان خوبی است و می شود از ظرفیتش برای جبهه انقلاب استفاده کرد. بنابراین، این که بگوییم کسی که ولایت اهل بیت را قبول دارد، باید با او همکاری کنیم و از ظرفیتش استفاده کنیم.

حضرت آقا می فرمایند که گاهی اوقات ما یک سری چیزهای خرافی را به عنوان ولایت پذیرفتیم. می گویند که کی حاضره دست بلند کنه بگه من ولایت امیرالمؤمنین را دارم؟ خیلی مواقع ما فکر می کنیم که این محبت قلبی کافی است. امیرالمؤمنین علیه السلام را دوست داریم، براش اشک می ریزیم، به محنت های حضرت فکر می کنیم، ناراحت می شویم، به مظلومیت حضرت فکر می کنیم، گریه می کنیم در شهادت حضرت. ولی به این دل خوش کرده ایم و فکر می کنیم که در همین حد کافیه. حضرت آقا می فرمایند: "اگر ولایت دارید، به آن معنای درستش شکر خدا بکنید، اگر ندارید، دنبالش راه بیفتید و تامین کنید ولایت را در شخص خودتان و در جامعه بشری." سعی کنید که علی وار زندگی کنید. سعی کنید که دنبال علی علیه السلام راه بیفتید. سعی کنیم میان خودمان و علی ع که ولی خداست پیوند برقرار کنیم. این ها کوشش دارد، تلاش دارد، مجاهدت دارد و خون دل خوردن دارد. حضرت آقا می فرمایند که ائمه هدی علیهم السلام بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکسره در راه ولایت کوشیده اند. تمام تلاش ائمه برای این بوده که ولایت را زنده کنند و جامعه اسلامی را احیا کنند. در کتاب همزمان حسین علیه السلام می گویند که همه اهل بیت همه همزمان حسین علیه السلام بودند. همه در همان سنگری جنگیدند که ابا عبدالله علیه السلام جنگید، همه با همان شمشیری به شهادت رسیدند که ابا عبدالله به شهادت رسید. باید تلاش کرد در مسیر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام. باید تلاش کرد برای تقویت این انقلاب در مسیر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام. یک شعاع از آن خورشید نورانی و عظیم بشریت و آسمان دین امیرالمؤمنین علیه السلام تابیده و ما توانستیم یک انقلاب اسلامی را رقم بزنیم. باید برای این تلاش کنیم، باید حرکت کنیم.

شهدای ما شیعه واقعی امیرالمؤمنین بودند. شهید حاج قاسم سلیمانی، شهید نصرالله، شهید صدرزاده، شهید حججی، این ها والیان حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام بودند. چون راه امیرالمؤمنین را دنبال می کردند، تلاش می کردند، بار بر زمین مانده ولایت را به مقصد می رساندند، جامعه را ولایت مدار می کردند. چگونه به این ها می گویند؟ معنایش این است که مدام چانه بجنبانیم؟ با این کارها ولایت درست نمی شود. راهش این است که ما تلاش بکنیم و ولی اسلام را قدرتمند بکنیم. آن ولی که خدا گفته، که الان در عصر ما ولی فقیه است، اگر ولی فقیه را ما تقویت کردیم، جامعه مان جامعه ولایی می شود.

حضرت آقا می فرمایند: "آن وقت اگر جامعه ای دارای ولایت شد، چه می شود؟" در یک کلمه بگوییم: "مردم ایست که دارای جان خواهد شد." "ینک اللهم الارض اقام السلام" وقتی که این ها قدرت پیدا می کنند روی زمین و تشکیل یک حکومت ولایی را می دهند، اولین کاری که می کنند یاد خدا را بلند می کنند که همان نماز خواندن باشد. جامعه را نماز خوان می کنند، جهت گیریشان بر اساس فرمان خدا می شود، و اطاعت می کنند مولی هایی که باید اطاعت کنند و آن موقع طاغوت را رها می کنند.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.





آنچه رهبر انقلاب در گام دوم انقلاب مطرح می‌کنند،
این است که نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی باید در میدان
حضور پیدا کنند و به‌صورت سازمان‌دهی‌شده، در قالب
گروه‌های کوچک فعالیت کنند.

راه‌های ارتباطی با ما

❖ **سایت ما**

harekat.net

❖ **کانال مدرسه گفتمانی بینات در ایتا**

madreseh_bayenat

